**کاظم نیکخواه**

**کودک زباله گرد در راس خبرها**

این هفته خبر تکان دهنده بریدن گوش یک کودک زباله گرد توسط مامورین شهرداری بسیاری از مردم را شوکه کرد. خبر خیلی زود در همه جا پیچید و به موضوع ابراز نفرت از جمهوری اسلامی و لمپنهای شهرداری تبدیل شد. جمهوری اسلامی زیر فشار این خبر فورا به تکاپوی پیدا کردن این کودک که فیلمش در رسانه ها منتشر شده بود افتاد. او را پیدا کردند و مصاحبه ای با او ترتیب دادند که بگوید گوشش بریده نشده و با یک اتومبیل تصادف کرده و چند نفر او را مجبور کرده اند که بگوید زخم گوشش کار مامورین شهرداری بوده است. اما از خلال مصاحبه خبرنگار رسانه دولتی جوانب دیگری از زندگی این کودک برملا میشود که کیفرخواستی محکم تر علیه حکومت اسلامی و کل سیستم سرمایه داری است. معلوم میشود که این کودک افغانستانی است و چند ماهی است که از کشور جنگ زده افغانستان به همراه عمویش به ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی پناهنده شده است. امیدش این بوده است که در ایران به امنیت و آسایشی برسد. اما چه نصیبش شده است؟ هیچ. نان شبش را با زباله گردی و گدایی پیدا میکند. تازه ناچار است برای خانواده اش در افغانستان نیز کمی پس انداز کند و بفرستد. زیرا پدرش یک پایش را روی مین از دست داده است و قادر به کار کردن نیست.

همین قدر اطلاعات آیا کافی نیست که انسان از کل این دستگاه کثیف حاکم در ایران و افغانستان و کشورهای دیگر متنفر شود که زندگی میلیونها نفر را به فاجعه ای تبدیل کرده اند؟

چرا این کودک که حدودا ١٣ یا ١٤ سال دارد بی سواد است؟ چرا به ایران پناهنده شده است؟ چرا در ایران یک مشت "آقا زاده" و آخوند و سرمایه دار نمیدانند با پولهای نجومی شان چه کنند و گران قیمت ترین و لوکس ترین اتومیبلهای چند میلیون دلاری و کالاهای کمیاب و گران را وارد میکنند و کودکان پناهنده و حتی غیر پناهنده از هیچ تامین و مسکن و رفاهی برخوردار نیستند و حتی برای تهیه نان باید زباله گردی کنند؟ چه کسانی زندگی را در افغانستان و ایران برای میلیونها نفر از مردم به جهنم غیرقابل تحمل تبدیل کرده اند؟ همه این سوالات قطعا به ذهن هر انسانی که این دو فیلم کوتاه و خبرهایش را دنبال میکند، خطور خواهد کرد. و بذر شورش علیه کل این سیستم و این نظام کاشته میشود.

مامورین شهرداری در ایران را ما مردم میشناسیم که چه چاقوکشانی هستند. همین چند سال پیش یعنی مرداد سال ٩٣ بود که در تهران پارس علی چراغی کارگر بیکاری که با دستفروشی زندگی میکرد را جلوی چشمان حیرت زده مردم با پنجه بوکس کشتند. و مدتی بعد از مرگش حتی به پسر نوجوانش که که او هم بناچار با دستفروشی زندگیشان را تامین میکرد حمله کردند و او را هم کتک زدند. نمونه ها بسیارند. این ها صحنه های فیلم های جنایی هیجان انگیز نیست. خبر مستند است. رویدادهای روزمره ای در جامعه ای تحت حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه داران است که هیچکس جز مفتخوران سرمایه دار و آخوندهای میلیادردر و "آقازاده هایشان" از تامین و امنیت و رفاه برخوردار نیست. امید این مردم به حق به جنبش و خیزش گسترده ای است که برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی چندین ماه است که به جریان افتاده است و قطعا گسترش بسیار بیشترش به انقلابی سراسری را خیلی زود خواهیم دید. مردم ایران علیه این سیستم گند و کثیف بپاخاسته اند و سرسازش با این حکومت و این مناسبات را ندارند. امیدوار باشیم که کودک افغانستانی و فرزندان و خانواده علی چراغی و همه بیکاران و پناهندگان و مردم با خلاص شدن از شر جمهوری اسلامی و سرمایه داران مفتخور و چپاولگر به مسکن و معیشت مناسب و شادی و رفاه که حق بی چون و چرای همه انسانها مستقل از زادگاه و نژاد و سن و جنسشان است دست یابند.